

فصلنامه تاریخ اسلام

سال نهم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۶-۳۵

الحمراء نمود هنر و معماری بنی نصر

دکتر محمدعلی چلونگر*

علی اکبر عباسی**

هنر یکی از شاخه‌های تمدن اسلامی است که همپای دیگر شاخه‌ها رشد یافت و در مظاهر گوناگون تجلی یافت. گرچه هنر به ویژه هنر معماری دوره اسلامی ریشه‌هایی در هنر پیش از اسلام و اقتباس‌هایی از آن داشت، اما ذوق تلقیق و ابداعات مسلمانان هم در آن کم نیست. مجموعه اینهای الحمرا مهم‌ترین نمونه رشد هنر اسلامی در مغرب اسپانیا است که خود شاخه‌ای از هنر اسلامی در غربی‌ترین منطقه از قلمرو حکومتی مسلمانان در عهد بنی نصر می‌باشد. در این مقاله ضمن تبیین موقعیت دولت بنی نصر و معرفی قسمت‌های مختلف الحمرا، ویژگی‌های هنر و معماری و تأثیرات و نمود دین در ساختمان بنا و دلایل بقای آن بررسی شده است.

وازگان کلیدی: بنی نصر، الحمرا، دژ، قصر، مقرنس کاری، طرح‌ها و الگوهای

اسلامی.

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

وجه تسمیه نام الحمرا و موقعیت بنا قبل از بنی نصر

نام الحمرا قبل از قرن سوم هجری و شاید کمی قبل از آن پدید آمد.^۱ اصل بنای اولیه بر روی بقایای ایبریایی و رومی ساخته شد.^۲ این نام، درباره دژی کوچک به کار می‌رفت که اعراب در قرن سوم هجری به هنگام شورش بومیان بدان پناه می‌بردند. ظاهراً این نام در زمان امیر عبدالله، حاکم اموی اندلس، مطرح شد. دژ الحمرا در این زمان باید در غربی‌ترین نقطه فلات ساییکا ساخته شده باشد؛ در حالی که الحمرا گسترش یافته عهد بنی نصر تمام فلات را در بر می‌گرفت. این دژ پس از سقوط امویان اندلس و در طی نیمه اول قرن پنجم رها شد. تجدید بنا و توسعه اولیه آن به دست ساموئل بن ناگرلو، وزیر یهودی، بین سال‌های ۴۴۳ تا ۴۴۷ صورت گرفت. امیر بنی زیری عبدالله آن را با الهام از سبک دژ مسیحی بلیلوس که به تصرفش در آمده بود، مرمت کرد. بعد از آن امیران محلی اسپانیایی از وجود این دژ بر ضد مرابطون و موحدون بهره بردند. ابعاد این دژ برای سپاهیان مسیحی کوچک بود در نتیجه مجبور می‌شدند در بیرون از دژ اقامت کنند. بقایای دژ که به صورت برج‌های سنگی و آجری موجود است نشان می‌دهد که بنای اولیه نسبت به مجموعه عهد بنی نصر بسیار ساده و ابتدایی بوده است.^۳

نکته بعدی، دلیل معروف شدن این بنا به نام الحمراست. هیلن براند در این باره می‌نویسد: نام محظوظه، احتمالاً تحریف شده نام قسمتی از آن یعنی قلعه (ارگ) الحمرا یا همان قلعه قرمز است که از رنگ برج در برگیرنده آن گرفته شده است.^۴ اگر نام بنا تحریف شده، این تحریف نمی‌تواند در قرن سوم صورت گرفته باشد، چون بسیاری از رنگ‌های قرمز مجموعه، مربوط به دوران‌های بعد است. برخی معتقدند نام الحمرا از نام مؤسس سلسله بنی نصر، محمد بن یوسف بن الاحمر معروف به ابن الاحمر گرفته شده است که منطقی به نظر نمی‌رسد. در واقع آغاز اطلاق این نام به بنا، در منابع مربوط به قرن سوم هجری / نهم میلادی می‌باشد؛^۵ در حالی که ابن الاحمر حکومت خود را در سال ۱۲۳۱ م تأسیس کرد. برخی از محققان می‌گویند در زمان ابن الاحمر و در سال ۱۲۳۸ م بنا دارای رنگ قرمزی گردید که انعکاس خاصی داشت و به این دلیل به دژ

الحمرا معروف گردید.^۱ با اینکه رنگ‌های استفاده شده در الحمرا شامل سفید خاکی، بنفش، قهوه‌ای، سبز و گاه آبی کمرنگ است، ولی به نظر می‌رسد در قرن سوم، رنگ غالب قرمز بوده و از این رو به الحمرا مشهور شده است.

حکومت بنی نصر در اسپانیا

مسلمانان در قرن اول هجری وارد اسپانیا شدند و برخلاف تصورشان خیلی سریع در آن کشور پیشرفت کردند. مقاومت بربرها که در شمال افریقا مسلمانان را با دشواری‌های سختی روبرو کرده بود، در اسپانیا وجود نداشت. موسی بن نصیر پس از مشاهده پیروزی‌های برق آسای طارق، برای این که این موقعیت‌ها به نام فرمانده زیر دستش تمام نشود به اسپانیا و جهاد گران پیوست. پس از تصرف اسپانیا و پیشروی در خاک فرانسه، مسلمانان آن گونه که گوستاولوبون فرانسوی می‌گوید قصد توطن در فرانسه را نداشتند و لذا آثار تمدنی از خود در آن کشور به یادگار نگذاشتند^۲ و جز قتل و غارت در آنجا کاری انجام ندادند و نسبتاً زود از آنجا بیرون رانده شدند؛ اما موقعیت مسلمانان در اسپانیا متفاوت بود، هشت قرن حکومت آنان بر اسپانیا با وجود فراز و نشیب بسیار، باعث پیدایش آثار متعددی شد که بسیاری از آن آثار هنوز هم پابرجاست. حکومت بنی نصر، آخرین حکومت مسلمانان در اسپانیا بود که دو قرن و نیم دوام آورد.

بنی نصر خود را از نسل سعدبن عباده خزرچی، صحابی انصاری پیغمبر، می‌دانستند.^۳ در مورد حکومت بنی نصر، یکی از مسائلی که جلب توجه می‌نماید، دوام این حکومت کوچک در برابر دولت‌های قدرتمند مسیحیان است. در برخی از مقالات، دلیل بقای بنی نصر را تحمل دولت‌های مسیحی در قبال این حکومت دانسته‌اند.^۴ که صحیح به نظر نمی‌رسد.

وات در کتاب اسپانیایی اسلامی در این زمینه می‌نویسد: محمد اول مؤسس بنی نصر دست نشانده خوبی برای فردیناند و پسر او بوده است و به هنگام مرگ وی پذیرش استقلال غرناطه نکته ثابتی در سیاست قشتاله بوده است. دیگر اینکه قشتاله وجود دولت

مسلمان همسایه را مفید تشخیص می‌داده تا اتباع مسلمان ناراضی کشورش بدانجا پناه برند و عامل جغرافیایی نیز در استقلال و بقای غربانه و بنی نصر تأثیر مهمی داشته است. وجود دژهای مستحکم مثل الحمرا، نزدیکی به افریقا و امکان کمک گرفتن از مسلمانان غرب، مانع از تصرف آن به دست مسیحیان می‌شده است. علاوه بر این کوشش در جهت توسعه مرزها ارزش هزینه‌های نظامی را برای مسیحیان نداشت.^{۱۰} جریلین دادز هم تقریباً به همین عوامل تأکید دارد و می‌گوید:

فرمانروایان این حکومت (بنی نصر) از طریق خراج و اتحاد از جمله رابطه

مداوم با حکومت مسیحی قشتاله... روزگار می‌گذرانیدند.^{۱۱}

درست است که دولت بنی نصر طی پیمان‌های سیادت قشتاله را گردن نهاد، ولی با وجود کوچکی قلمروش^{۱۲} نسبت به کل اسپانیا، در امور داخلی خود کاملاً مستقل بود و همان‌گونه که وات اشارة می‌کند به طور کاملاً آگاهانه‌ای اسلامی بود. این دولت از پناهندگان سایر قسمت‌های اسپانیا استقبال می‌کرد. در این دولت، تنها زبان عربی استفاده می‌شد. همچنین تأکید بر اسلام و دفاع از آن در برابر مسیحیان در سال‌های زیادی دغدغه دولتمردان بنی نصر بود.^{۱۳} آثار دولت بنی نصر و از جمله الحمرا دارای خصلت‌های اسلامی و متأثر از آموزه‌های قرآنی است.

الحمرا مجموعه‌ای از ابنيه

بنای معروف بنی نصر و مهم‌ترین اثر باقی مانده از آنان الحمراست که در منابع با نام «کاخ الحمرا» یا «قصر الحمرا» از آن یاد می‌شود. الحمرا در واقع مجموعه‌ای از ابنيه است که قصرهای سه گانه فقط بخشی از این مجموعه را تشکیل می‌دهد. با اینکه اصل بنا از قرن سوم یا قبل از آن است ولی بخش عمده این مجموعه مربوط به عهد بنی نصر است. حاکمان این سلسله هر کدام بنایی به این مجموعه، افزودند. این دولت کوچک اسلامی که از غنای بازرگانی، کشاورزی و صنعتی بهره‌مند بود، بانی بناهای بسیاری بر روی تپه مشرف به شهر غربانه گردید.

اگر چه یوسف اول و محمد پنجم بناهای مهمی را ساختند، ولی تقریباً همه فرمانروایان بنی نصر از خود یادگارهایی در این مجموعه به جای گذاشتند. همچنین مسیحیانی که بعد از مسلمانان بر این شهر مسلط گردیدند و البته در این دوران و پس از آن تخریب‌هایی صورت گرفت و بسیاری از شاهکارهای هنر اسلامی مغربی نایاب گردید. تقریباً همه محققان معتقدند محل انتخاب این مجموعه بسیار مناسب و با صفا بوده و چشم انداز مناسبی را در بر داشته است. به دلیل اضافات دوره‌های مختلف است که هیلن براند در کتاب معماری اسلامی، پس از بحث مشکلات بررسی کاخ‌های اسلامی می‌گوید مشکل عمدۀ در بررسی کاخ‌الحرما اضافات لایه‌های بعدی و الحالات به بنای اولیه است. وی در این زمینه می‌نویسد:

الحرما در واقع لایه‌هایی از اقامتگاه‌های سلطنتی و در شکل نهایی آن می‌تواند به عنوان اکروپلیس مغربی توصیف شود و یا به عنوان شهر سلطنتی خودکفایی که به صورت یک مقر حکومتی عملکرد داشته است... آرایشی از کوشک‌هایی که در میان باغ‌ها و پارک‌ها قرار داشته و در بسیاری از آنها حیواناتی نگهداری می‌شده و به طور اجمالی یک پرديس وسیع بوده است.^{۱۴}

اج تراسی در مقاله «غرناطه بخش الحمراء» می‌نویسد: «ضمایم دژ و قصرها شامل ادارات دولتی، سازمان‌ها، ضرایخانه‌ها، سربازخانه‌ها برای نگهبانی، جایگاه‌هایی برای خدمتکاران قصرها و تعدادی رجال بزرگ و به طور مختصر همه ارگان‌های ضروری اداری برای زندگی عادی شهری مثل کارگاه‌ها، مغازه‌ها و مسجد بزرگ و حمام‌ها می‌شده است. وی در ادامه، مجموعه الحمرا را به سه بخش دژها، قصرها و شهر سلطنتی تقسیم نموده است.^{۱۵} وات هم تأکید دارد که الحمرا مثل سایر کاخ‌های مراکشی محل ادارات دولتی نیز بود و علاوه بر این دژ محکمی نیز محسوب می‌شد.^{۱۶} برای تهیه آب مجموعه بر روی تپه نیز تدبیری اندیشه شده بود و آب مورد نیاز را از کوه‌های مجاور به وسیله پلی به مجموعه می‌رسانند.^{۱۷} به دلیل اهمیت این مجموعه تاریخی با ارزش است که در دوران

معاصر، اینه بالای این تپه در بین مردم شهر به عنوان آثر تاریخی ملی معروفی شده است^{۱۸} و زیبایی‌های واقع شده در این واحه (سیر نوادا)، شهر غرناطه را یک مرکز جاذب توریستی نموده است، چرا که ذخایر هنری و غنای تاریخی آن در سطح بالایی قرار دارد.^{۱۹} در واقع هر کس که از الحمراء بازدید نموده است به مجموعه بودن این اینه اشاره دارد و این مجموعه، ارگ، قصر شاهان و اقامتگاه‌های مورد استفاده برای ادارات، تالارها، خوابگاه‌ها، حیاط‌های باز و وسیع مثل حیاط شیران و نیز پاسازهای دارای ستون‌های سنگ مرمر را در بر می‌گیرد. با وجودی که بسیاری از این اینه در طول زمان به دست ویرانگر انسان‌های هوایبرست، متصرف و مخرب هنر از بین رفته، ولی آثار باقی مانده آنقدر هست که بتوان به آن عنوان مجموعه را داد.

در مورد تخریب‌های این مجموعه گوستاولوبون می‌نویسد:

هر کس از اهل ذوق و صنعت که به تماشای الحمراء رفته با زیانی پر از شکایت و قلبی محروم از مراتب صنعت کشی و بی‌عدالتی اسپانیایی‌ها که بی‌محابا به خرابی و ویرانی این بنای ارجمند مبادرت کرده‌اند حکایت می‌کند.^{۲۰}
وی در ادامه اشاره می‌کند که قسمت‌هایی از عمارت به دست شارل پنجم تخریب گردید و بسیاری را هم حاکمان بعدی بی‌توجه رها کرده و مصالحش را فروختند.
شایان ذکر است که بیشتر گسترش بناهای مجموعه، مربوط به عهد بنی نصر است^{۲۱} بازسازی و توجه مجدد به آن مربوط به دوران معاصر می‌باشد.

ویژگی‌های هنری و معماری

بناهای الحمراء نمونه بارز رشد هنر اسلامی مغربی در اسپانیا است. در این ساختمان‌ها سبک جدیدی به وجود آمد که بیشتر متأخر از آموزه‌های اسلام و شمال آفریقا بود و کمتر به خود اسپانیا مربوط می‌شد.^{۲۲}

در زمان محمد اول، پل آبگذر ساخته شد که برای تهیه آب مجموعه، بسیار مفید بود،

به خصوص که باغ‌ها و گل و گیاه نقش عمدت‌های در تزیین بنها و با صفا نمودن آنها داشته است. در زمان محمد دوم دیوارها و برج‌ها مستحکم شد و حالت تدافعی آن افزایش یافت، زیرا بنی نصر در تهدید دایمی مسیحیان قرار داشتند. اچ تراسی در مقاله‌اش اشاره دارد که همین برج‌های مستحکم بارها مسیحیان را در تصرف دولت بنی نصر ناکام گذاشت. در زمان یوسف اول بنها فوق العاده افزایش یافت. او بنها را گسترش داده و تزیین نمود و آنها را به طرح‌ها و الگوهای اسلامی آراست.^{۲۳} تالار دو خواهان، حیاط بوته‌های مورد و دروازه عدالت در زمان وی ساخته شد. محمد پنجم نیز بانی حیاط و تالار معروف شیران بود که نگین طبیعی مجموعه به شمار می‌رود.^{۲۴} همه این مجموعه، بعدها نیز تغییرات بسیار به خود دیدند. ارنست کونل که مهم‌ترین بانیان و سازندگان بنا را یوسف اول و به اشتباه به جای محمد پنجم، محمد چهارم می‌داند،^{۲۵} معتقد است به تبعیت از کاخ‌های سه گانه الحمرا، کاخ ادرنه عثمانی در عهد مراد اول با همان تقسیم‌بندی ایجاد شد.^{۲۶}

یکی از ویژگی‌های بارز معماری الحمرا درون گرایی آن است. در الحمرا تزیینات درونی بسیار بیشتر از هیبت بیرونی است و گوستاولوبون، موتتگمری وات، هیلن براند و برخی دیگر بر این ویژگی آن اذعان دارند. گوستاولوبون می‌نویسد در بیرون بنها و در راه رسیدن به آن انسان اصلاً نمی‌تواند درک کند که در درون آن چه طرح‌ها و تزییناتی به کار رفته است. وات نیز می‌گوید ستون‌های ظرفی الحمرا و بنای سنگین و پر از تزییناتی که بر این ستون‌ها قرار گرفته، بیانگر فرود ارزش‌ها و اعتبارات ابدی از فضای ملکوتی است، در حالی که سایر بنها کوشش بشر را در بر پا ساختن و دست یافتن به ملکوت آسمان‌ها نشان می‌دهند؛ نخستین زیبایی را نمی‌توان با بیانی استدراکی عرضه داشت.^{۲۷} تراسی نیز بخشی مهمی از مقاله‌اش را به توصیف آرایش درونی مجموعه اختصاص داده است.^{۲۸} دقت و ریزه کاری‌های فوق العاده الحمرا آن هم با گچ کاری‌ها و کنده کاری‌ها، تعجب بینندگان را همواره به همراه داشته است؛ چنانکه یکی از سیاحان در این زمینه می‌نویسد:

اشخاصی که از اقطار عالم به تماشای عمارت الحمرا می‌روند، محال است باور کنند که زینت‌ها و طرح‌های بدیع که به انواع مختلف به در و دیوار و هر گوش و کنار این عمارت مشاهده می‌شود از مصالحی غیر از سنگ خام باشد و مشکل است به آنها فهماند آنچه می‌بینند گچبری است.^{۲۹}

به قول مونتگمری وات بسیاری از تزیینات ظریف کاری بنا مثل رقصی است که بر سر پنجه پا ایستاده باشد و با این حال شش قرن مقاومت داشته و دوازده زلزله را پشت سر گذاشته است.^{۳۰} ویل دورانت نیز در مورد این ظرافت کاری می‌گوید راستی هنر اسلامی چه دامنه‌دار و چه مایه‌دار است. در این دوران (دوره بنی نصر) هدف معماری ظرافت کاری بود و به قوت و جلالی که در مسجد دمشق، قرطبه و قاهره می‌بینیم توجه نداشت و بیشتر به ریزه کاری‌ها و زیبایی اهمیت می‌داد و همین مهارت هنری در زمینه تزیین به کار می‌رفت و مجسمه ساز معمار را زیر نفوذ گرفته بود.^{۳۱}

آبینه کاری‌ها، مقرنس کاری‌ها، سنگ مرمر به رنگ‌های مختلف، گنبدهای هندسی و طرح‌های اسلامی (سر ستون‌های گلدار، اسلیمی‌ها، نوشته‌های کوفی الوان) به وفور در ساختمان‌های الحمرا به کار رفته است. این همه عظمت و زیبایی که قسمتی از آن امروز باقی است آنقدر هیجانی بود که وقتی شارل پنجم از بالکن یکی از پنجره‌های سالن باغ‌ها، بستان‌ها و رودخانه را که از آنجا روان بود، دید و پس از اندیشه بسیار گفت: «چه بیچاره است کسی که همه این چیزها را از دست داده است».^{۳۲} به جهت همین تزیینات فوق العاده و استفاده از ذوق علماء و ادبای وقت، در عالم آن روز بوده که «...در بار اندلس که مهد علم و ادب و مأمن اهل هنر و صنعت بوده است، طبیعی است که صاحبان این عظمت و دستگاه بر خود بیالند...».^{۳۳} همین نویسنده در جایی دیگر می‌نویسد:

هر چیز و هر جزء و کل این بنا اسباب حیرت و عبرت است. مشاهده در و دیوار عمارت که تمام در زیر حجاری و نقش و نگارهای لطیف مشبك و برجسته مستر است (تمام در و دیوار دارای تزیین است) مقایسه انواع و اقسام

قوس‌ها و طاق‌های دندانه دار و بالآخره تأمل در آویزه‌های مقربن رنگارنگ سرخ و زرد و لا جورد که تمام سطح داخل گنبد قصر بدانها آراسته است انسان را مبهوت و از دیدن آن همه لطف و تناسب، دیده بیننده خیره می‌شود.^{۲۴}

در ادامه این نویسنده بهترین توصیف دل‌انگیز از الحمرا را در اشعار ویکتور هوگو می‌یابد.^{۲۵} معمولاً در آثار محققان، تأکید بر هنر تحمل گرایی و تزیین نمایی بنی نصر زیاد است. کریستین پرایس در مقایسه هنر اسلامی مغربی بنی نصر با هنر تیموری می‌گوید: «سلطین بنی نصر در غرناطه گونه‌ای مینیاتور و هنرهای دقیق را تشویق می‌کردند؛ ولی آن جهانگیر ستمکار (تیمور) هنری می‌خواست که بزرگ و چشمگیر باشد همچون کارزارهای او؛ با این همه تیمور نیز مانند سلطین غرناطه از باغ و زیبایی لذت می‌برد.^{۲۶} همین نویسنده در جانی دیگر از کتاب خویش از طرح‌های بسیار جالب در الحمرا برای تزیین باغ‌ها و خنک کردن هوا و مطبوع نمودن آن برای عابران سخن رانده است.^{۲۷}

در عین حال نوعی تضاد در قسمت‌هایی از الحمرا مشاهده می‌شود که گوستاولوبون از آن تعریف نموده و هیلن براند آن را نوعی نقص تلقی کرده و یا اینکه آن را حمل بر ذوق و طبع معماران آن نموده است. وی می‌نویسد نمادهای ساده اشاره‌ای به فراوانی درون نمی‌دهد. سقف‌های سنگین به طور معجزه آسایی روی دیوارهای مشبک سبک حمل می‌شوند، جزرهای حجیم با ستون‌های بلند و نازک و از از اشاره‌های کاشی دار جای خود را به اسپرهای گچ بری شده توری مانند می‌دهد که با تغییر هماهنگ رنگ‌ها با بازی نور آن را بیشتر روح می‌دهد.^{۲۸} مهم‌ترین قسمت اینیه الحمرا کاخ‌های آن است که منابع، به سه بخشی بودن آن اشاره دارند. هیلن براند در کتاب معماری اسلامی می‌نویسد هسته اصلی در مجموعه الحمرا، گروه کاخ‌های آن است که خود از طرحی سه بخشی پیروی می‌کند. قسمتی از کاخ‌ها شامل سرسرای بار عمومی و محل شور و دادرسی و شامل اتاق‌های محافظین، اصطبل‌ها و یک نمازخانه است. عنصر دوم، دیوان است که مشتمل بر اتاق‌های کارمندان دربار است که در اطراف حیاط ترتیب یافته است. این دیوان خود به

تالار سلام - سرسرای سفیران - راه دارد که یک باستیون آن را فرا گرفته است. جزء سوم، حرم است که حیاط شیران، کانون آن را تشکیل می‌دهد. حرم، مشتمل بر بخش مسکونی و خصوصی خود سلطان است که با دو تالار بزرگ - سرسرای دو خواهران و ابن سراج - اتاق‌های کوچک‌تر و یک نماز خانه کوچک و باغ‌ها کامل می‌شود.^{۲۹}

در الحمرا انواع طرح‌های اسلامی و الگوهای متناسب به کار رفته است، ولی شگفت‌انگیزترین قسمت بنا مقرنس کاری‌های آن است. مقرنس کاری‌های سقف تالار دو خواهران، فاخرترین مقرنس کاری‌های گبد را در جهان اسلامی دارد.^{۳۰} این مقرنس‌ها به صورت توده‌ای خیال انگیز، پنج هزار سلول منفرد را تشکیل می‌دهد که به نظر در حرکت دائمی می‌آید. بی‌جهت نیست که کسی چون مونتگمری وات وقتی پارنتون (بنایی باشکوه و معروف از یونان باستان) را بالحمرا مقایسه می‌کند دومی را می‌ستاید و با تأکید به اینکه تمدن اسلامی دشمنی است که حتی در لحظه تحسین باید از آن ترسید، آن را تحسین کرده و برتر از پارنتون می‌شمارد.^{۳۱}

تأثیر و نمود دین در بنای الحمرا

الحمرا جزء بناهای هنر و معماری اسلامی و جزء آثار مسلمانان محسوب می‌شود، زیرا با وجود مشارکت برخی از غیر مسلمانان در ساختن قسمت‌هایی از آن، نمود اسلامی طرح‌ها و الگوهای آن کاملاً مشهود است. این بنا در قلمرو دولت مسلمان ساخته شده است. آثار و ابتكارات اهل کتاب در قلمرو حکومت‌هایی چون دولت بنی نصر به جهت تسامح حکومت‌های مسلمان و مجال دادن به غیر مسلمانان و برنامه‌ریزی مناسب و مدیریت صحیح جزو مفاخر جهان اسلام به شمار می‌رود.

علاوه بر وجود طرح‌ها و الگوهای اسلامی در بنا و وجود معرق کاری‌ها، مقرنس کاری‌ها و کاشی کاری‌ها به سبک اسلامی، بعضی از طرح‌های کل بنا در اساس نیز اسلامی یا ملهم از آیات قرآنی است که به نمونه‌هایی از این طرح‌ها اشاره می‌شود:

۱. نقش آب و باغ در الحمرا متأثر از توجه قرآن به این دو است. باغات، ذر مجتمعه الحمرا بسیار زیاد و بیشتر از ساختمان‌هاست و برای آوردن آب از کوه مقابل به تپه الحمرا نیز آبگذر ویژه‌ای ساخته شده بود که اگر چه بعداً مسیحیان تخریب کردند، ولی در اوایل قرن بیستم مجدداً بازسازی شده است. بزاند متوجه این موضوع شده و می‌نویسد: آب، کارکردهای عملی و زیباشناختی و نیز روان‌شناسی دارد، چون احساس صلح و آرامش در انسان به وجود می‌آورد. در واقع قرآن بهشت را به عنوان باغی با آنهار جاری توصیف می‌کند. این جوبه بهترین وجه در جنة العریف (احتمالاً ساخته شده در ۷۱۹ق / ۱۳۱۹م) تجلی می‌کند که کوشکی تابستانی خارج از الحمرا ولی در واقع گسترشی از آن است.^{۴۰}
۲. هنر اسلامی مقرنس کاری، که از ایران آغاز شد و به مصر و آسیای صغیر رسید در اندلس و الحمرا به اوج کمال رسید و معماران این مجموعه آن را بسیار آراسته‌تر ساختند.^{۴۱} چنانکه ذکر شد، فاخرترین مقرنس کاری‌های موجود در جهان اسلام که ویژه هنر اسلامی است در مجموعه الحمرا موجود است و هر بیننده‌ای را به تحسین و شگفتی واکار می‌کند.
۳. در حیاط شیران نیز می‌توان آثار توجه به آموزه‌های اسلامی را مشاهده کرد. در این حیاط کوچک با فواره‌ای میان آن و حوض سنگی که به پشت دوازده شیر گذاشته شده، در چهار سو چهار نهر دارد که از حوض می‌رود و این چهار نهر نشانه چهار رود بهشت است.^{۴۲} بناهای الحمرا تأثیرات زیادی از بناهای اسلامی در شرق و به خصوص شمال افریقا و علی الخصوص مراکش داشته و معماران آن ابتکاراتی را داشته‌اند که بر هنر اسپانیا، شمال افریقا و حتی مهاجران اسپانیایی در آمریکای لاتین تأثیراتی داشته است: بنا به گفته ویل دورانت دژهای الحمرا، سبک تکامل یافته شیوه معماري جنگی در بلاد شرقی است.^{۴۳}
۴. از دیگر نمودهای اسلامی الحمرا، طرح‌ها، خطوط و شعائر اسلامی بناست.

طرح‌های گل بوته‌ای با تأکید بر میوه کاج، نخل و برگ نخل و خط است. در این بنا خط شکسته با انعطاف پذیری فراوان و با سادگی به چشم می‌آید و در قاب‌های مکرر و با ضرباً هنگ شعار لاغالب الا الله تکرار می‌شود.^{۶۱}

۵. یکی از مهم‌ترین قسمت‌های مجموعه حیاط شیران است که از آن به نگین طبیعی مجموعه تعبیر می‌شود. در واقع وجه تسمیه این حیاط بی‌ارتباط با مفاهیم دینی نیست. نام این حیاط از سنگابه مرمرینی اخذ شده که بر گرده دوازده شیرسوار است. این طرح یادآور خود آگاه دریای برنجی است که در معبد سلیمان (كتاب اول، باب هفتم شماره‌های ۲۳ تا ۲۶ از عهد عتیق) بر دوازده گاو حمل می‌شده و همچنین ممکن است مفهومی نجومی داشته باشد.^{۶۲}

۶. در کتیبه‌های الحمرا نیز کم و بیش مفاهیم دینی را می‌توان ردیابی نمود. در یکی از کتیبه‌های حیاط شیران درباره فواره این حیاط آمده است و خداوند خواست این (فواره) فرات از هر زیبایی در جهان باشد.^{۶۳} اشعار زیادی به زبان عربی در الحمرا وجود دارد که در آن سعی شده سلطنت را ستوده و رنگ و لعاب دینی به آن بدهد. این ابیات سلطنت را به زبانی که پژواکی قرآنی و طینی از فلسفه نظام جهانی دارد، می‌ستاید.^{۶۴} برخی از بنایها به عنوان یادمان ساخته شده است؛ برای مثال به یادبود آخرین پیروزی مسلمانان بر مسیحیان در جنگ الخسیراس به سال ۱۳۶۹ ق / ۷۷۰ م بنایی ساخته و به مجموعه اضافه گردید. مقرنس کاری‌های تالار دو خواهران براساس بیان کتیبه‌اش با این نیت بوده که آسمان‌های دور را در نظر مجسم کند.^{۶۵} تعداد فراوان کوشک‌ها نیز بی‌تأثیر از اندیشه مذهبی بنایان نیست و به سادگی بنای‌های را تداعی می‌کند که در قرآن توصیف شده‌اند.^{۶۶}

دلایل بقای الحمرا

عموماً بنای‌های عمر طولانی دارند که از سنگ ساخته شده و حجمی و غول پیکر هستند یا به عبارت دیگر ظرافت کاری در آنها نیست یا کم هست و به ویژه ریزه کاری‌های پیچیده ندارد؛ اما الحمرا نه از سنگ است و نه حجمی، و توجهی به ظاهر و

عظمت بیرونی بنا و غول پیکری در آن نشده، بلکه توجه به ظرافت کاری و طرح‌های پیچیده آن هم از خمیر و ملات گچی است. با وجود این، مجموعه الحمرا از قرن چهارده تا کنون - قرن ۲۱ - باقی مانده و بیش از دوازده زلزله را نیز پشت سر گذرانده و سالم مانده است. تقریباً تمامی محققان از این موضوع اظهار شگفتی می‌کنند، ولی دلایلی که ارائه می‌کنند، متفاوت است. تعجب ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن مشهود و بدون جواب رها شده است.^{۰۲} وات دلیل ماندگار ماندن مجموعه را اتفاقات خویش یمن و مراقبت پیوسته نسل‌های بی‌درپی می‌داند;^{۰۳} اما حقیقت آن است که نه تنها مراقبتی در برخی دوره‌ها در کار نبوده، بلکه تلاش برای ویرانی آثار دولت بنی نصر در برخی از دوره‌ها صورت گرفته است.^{۰۴} براند با اظهار تعجب از بقای الحمرا در این مورد می‌نویسد: اتفاق عجیبی است که کاخی با چنین شکنندگی تقریباً تنها بازمانده از

اتفاق‌گاه‌های سلطنتی مسلمانان در قرون وسطی می‌باشد.^{۰۵}

در توجیه دلیل دوام بنا چنین سخن رانده است:

کاخ الحمرا در جوار اروپاست، تأثیر کاخ‌های اروپایی بر آنها و بهره‌گیری مستمر از آنها و مکان استقرار کاخ‌ها به لحاظ آب و هوایی از دلایل بقای آنها محسوب می‌شوند.^{۰۶}

مفصل‌تر و البته منطقی‌تر از همه گوستاولوبون درباره این ابنیه بحث نموده و تحلیل‌هایی را درباره تداوم آن ارائه داده است. وی می‌نویسد: برای ساخت الحمرا استادان ماهر طبقه‌های ضخیم گچ را بریده و بیرون آورده‌اند و در بد و امر به نظر می‌رسد که جنس اشکال و نقوش از سنگ مرمر باشد؛ در حالی که واقعیت این است که املال گچی با ترکیبات خاص و ویژه باعث استحکام اینیه به طرز شگفت‌انگیزی گردیده است.^{۰۷} وی ابتکار و خلاقیت معماران مسلمان در خلق آثاری از طریق ساخت ملات‌های خاص را عامل بقای اینیه الحمرا می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد:

البته این نکته را باید مسلم داشت که زمینه تزیینات و غیره که در

عمارت‌های الحمراء دیده می‌شود همه از خمیر گچ است، ولی این خمیر خالص نیست و به تناسب، برخی از مواد آلیه با آن سرشته است و باید اعتراف نمود که همین امر یکی از عجایب معماری و استادکاری مسلمین است که مصالح خود را طوری محکم و سفت ترتیب می‌داده‌اند که هنوز بعد از پنج قرن، ریزه کاری‌های آنها به حال اصلی پابرجا مانده و سرینجه بی‌عدل‌التنی بر آنها رخنه نیافتد است.^{۵۸} از قرن نوزدهم و به خصوص از قرن بیستم به آثار تاریخی و معماری اسپانیا و از جمله الحمراء توجه زیادی صورت گرفت و بازسازی، تعمیر و مرمت شد. امروزه یکی از مراکز گردشگری کشور اسپانیا مجموعه الحمراء است.

بی‌نوشت‌ها

1. H. Terasse, Gharnata, see Encyclopaedia of Islam, v. 4, p. 1016.
2. روپرت هیلن براند، معماری اسلامی، ترجمه آیت الله باقرزاده شیرازی (تهران: انتشارات روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۰) ص ۴۵۰.
3. H. Terasse, Ibid, V. 4, p. 1016.
4. هیلن براند، پیشین، ص ۴۵۰.
5. H. Terasse, Ibid, V. 4, p.1016.
6. Ibid, p.1016.
7. گوستاو لویون، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخرداعی گilanی (تهران: مطبوعه مجلس ملی، بی‌تا) ص ۳۸۵ و ۳۸۷ و ۳۹۱.
8. J. D. Latham, Nasrids, see Encyclopaedia of islam, v. 5, p.1020.
9. <http://tuspain.Com/Alhambra.Htm>.
10. مونتگمری وات، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ اول، ۱۳۵۹) ص ۱۷۵.
11. جریلین دادز، پیشین، ص ۵۷ - ۵۸.
12. قلمرو بنی نصر نسبت به کل سرزمین اسپانیا، کم بود و به نوشته حسین مونس، اندلس بنی نصر یک هشتم مساحت شبے جزیره ایران بوده است. ر. ک: حسین مونس، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمید رضا شیخی (تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس و انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴) ج ۲، ص ۳۹۵.
13. مونتگمری وات، پیشین، ص ۱۷۶.
14. هیلن براند، پیشین، ص ۴۵۰.
15. H. Terrasse, Ibid, V. 4, P. 1016.

۱۶. مونتگمری وات، پیشین، ص ۱۹۵.
۱۷. حسین مونس، پیشین، ج ۲، ص ۳۹۴.
18. <http://tuspain.Com / Alhambra.Htm>.
19. WWW.History channel.Com .Perl.
۲۰. گوستاولوبون، پیشین، ص ۳۶۵ - ۳۶۶.
۲۱. دیوید تالبوت رایس، هنر اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵) ص ۱۶۹.
۲۲. پاکباز، رویین؛ دائرة المعارف هنر (تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۹) ص ۷۱۰.
۲۳. هلن براند، پیشین، ص ۴۰۰.
۲۴. همان، ص ۴۰۱.
۲۵. ارنست کونل، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری (انتشارات توسعه، چاپ دوم، ۱۳۷۵) ص ۱۳۰۰.
۲۶. همان، ص ۲۲۱.
۲۷. مونتگمری وات، پیشین، ص ۲۱۰؛ مقایسه شود با: گوستاولوبون، پیشین، ص ۳۶۱ و ارنست کونل، پیشین، ص ۱۶۶.
28. H. Terasse, Ibid, V. 4, 1018 – 9.
۲۹. گوستاولوبون، پیشین، ص ۳۶۳.
۳۰. مونتگمری وات، پیشین، ص ۳۱۲.
۳۱. ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده (تهران: انتشارات اقبال، چاپ اول، ۱۳۴۳) ج ۱۱، ص ۲۷۴.
۳۲. همان، ج ۱۱، ص ۲۷۶.
۳۳. گوستاولوبون، پیشین، ص ۳۶۲.

۳۴. همان، ص ۳۶۱.
۳۵. همان، ص ۳۶۱.
۳۶. کریستین پرایس، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجب نیا (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶) ص ۱۱۹.
۳۷. همان، ص ۱۱۶ - ۱۱۷.
۳۸. همان، ص ۴۰۲ و ۴۰۰.
۳۹. همان، ص ۴۰۱ - ۴۰۲.
۴۰. همان، ص ۴۰۳.
۴۱. مونتگمری وات، پیشین، ص ۲۰۹.
۴۲. هیلن براند، پیشین، ص ۴۵۳.
۴۳. ارنست کونل، پیشین، ص ۱۱۲ - ۱۱۴.
۴۴. کریستین پرایس، پیشین، ص ۱۱۱ - ۱۱۲.
۴۵. ویل دورانت، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۷۶.
۴۶. هیلن براند، پیشین، ص ۴۰۵.
۴۷. همان، ص ۴۵۲.
۴۸. همان، ص ۴۵۳.
۴۹. ارنست کونل، پیشین، ص ۱۱۶.
۵۰. هیلن براند، پیشین، ص ۴۵۳.
۵۱. همان، ص ۴۰۵.
۵۲. ویل دورانت، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۷۵.
۵۳. مونتگمری وات، پیشین، ص ۱۹۶.
۵۴. گوستاولویون، پیشین، ص ۳۵۷.

.۵۵. هیلن براند، پیشین، ص ۴۰۰

.۵۶. همان، ص ۴۰۵

.۵۷. گوستاولوبون، پیشین، ص ۳۶۳

.۵۸. همان.

منابع

- اجیوسی، سلمی خضر. (زیر نظر) میراث اسپانیای مسلمان، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- براند، هیلن، معماری اسلامی، ترجمه آیت الله باقر زاده شیرازی، تهران، روزنه، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- پرایس، کریستین، تاریخ هنر اسلامی، ترجمه مسعود رجبنیا، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۶.
- دادز، جرلین، هنر در اندلس.
- دورانت، ویل، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اقبال، چاپ اول، ۱۳۴۳.
- رایس، دیوید تالبوت، هنر اسلامی، ترجمه ماه ملک بهار، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- روین، پاکباز، دایرة المعارف هنر، تهران، فرهنگ معاصر، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
- کونل، ارنست، هنر اسلامی، ترجمه هوشنگ طاهری، انتشارات توسعه، چاپ دوم، ۱۳۵۵.
- لوپون، گوستاو، تاریخ تمدن اسلام و عرب، ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، تهران، مطبوعه مجلس ملی، بی‌تا.
- مونس، حسین، تاریخ و تمدن مغرب، ترجمه حمیدرضا شیخی، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس و انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۴.

- وات، منوچهری، اسپانیای اسلامی، ترجمه محمد علی طالقانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر

کتاب، چاپ اول، ۱۳۵۹.

- Terasse, H, GHARANATA, see Encyclopaedia of Islam.
- Latham, J. D, Nasride, see Ehyclopaedia of Islam.
- [http:// tasPain. Com/Alhambra. Htm](http://tasPain.Com/Alhambra.Htm).
- [WWW. Historychannel. Com. Perl](http://WWW.Historychannel.Com.Perl).